

دکتر دیوید ای. دسیلوا، عبرانیان، جلسه ۱ الف، مقدمه‌ای بر «نامه به عبرانیان:» چه کسی، چه چیزی و چرا خطبه (بخش ۱)

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

وقتی از او پرسیده می‌شود که کتاب مورد علاقه شما در عهد جدید چیست؟ افراد زیادی پاسخ نمی‌دهند، عبرانیان. نامه به عبرانیان می‌تواند به دلیل بررسی پیچیده‌اش در مورد فرقه لاویان و روز کفاره، و تلاش‌هایش برای مرتبط کردن این موارد با کار عیسی، یا تفسیر گسترده و اغلب عجیب آن از طیف گسترده‌ای از متون عهد عتیق، غیرقابل فهم به نظر برسد. این متن از بسیاری جهات، متنی مرموز است و برای درک پیام واقعی عهد عتیق، غیرقابل فهم به نظر برسد. این متن از بسیاری جهات، متنی مرموز است و برای درک پیام واقعی عهد عتیق، غیرقابل فهم به نظر برسد. این متن از بسیاری جهات، متنی مرموز است و برای درک پیام واقعی عهد عتیق، غیرقابل فهم به نظر برسد. این متن از بسیاری جهات، متنی مرموز است و برای درک پیام واقعی عهد عتیق، غیرقابل فهم به نظر برسد.

با این حال، عبرانیان بخش بسیار مهمی از متون مقدس ما است و سهم بسزایی در شکل‌گیری الهیات مسیحی و چشم‌انداز شاگردی دارد. بنابراین، مطالعه دقیق آن از بسیاری جهات برای ما ارزشمند است. یکی از چیزهایی که نامه به عبرانیان به ما می‌دهد، به شیوه‌ای متفاوت و عمیق‌تر از هر متن عهد جدید دیگر، نگاهی به شخصیت و دستاوردهای عیسی فراتر از قلمرو خدمت زمینی اوست.

نویسنده عبرانیان به تفصیل درباره فعالیت پسر، پیش از آنکه کلمه جسم شود، صحبت می‌کند. او نکات آغازین بسیار مهمی را برای کلیسای اولیه فراهم کرد تا مسیح‌شناسی از آنچه پسر، به اصطلاح، پیش از تجسمش در شخص عیسی، انجام می‌داد، را توسعه دهد. نویسنده عبرانیان تأملات الهیاتی در مورد اهمیت مرگ و عروج عیسی ارائه می‌دهد، به گونه‌ای که کلیسای اولیه را در توسعه آموزه‌های خود در مورد کفاره و درک آن از معنادراری مصلوب شدن و پیامدهای آن، مرگ و رستاخیز عیسی، برای رابطه ما با خدا و برای آغاز عهد جدید، به طور قابل توجهی پیش برد.

کتاب عبرانیان همچنین تا حد بیشتری اهمیت عهد عتیق را به عنوان شاهی بر عیسی بررسی می‌کند. حال هر خواننده‌ای از انجیل نیز با این مضمون مواجه می‌شود. هر خواننده‌ای از نامه‌های پولس نیز با این مضمون مواجه می‌شود.

اما نویسنده عبرانیان به ویژه در جایی که در عهد عتیق به دنبال شواهدی از آنچه خدا در شخص پسر انجام می‌دهد، می‌گردد، بسیار گسترده عمل می‌کند. بنابراین، او هرمنوتیک متمایزی از عهد عتیق را به ما ارائه می‌دهد، که به موجب آن در برخی موارد، معنای وسیع‌تر، حس کامل‌تر یک متن عهد عتیق را با خواندن آن، به عنوان خطاب به پسر، یا درباره پسر، یا حتی، به طرز خارق‌العاده‌ای، بر لبان پسر قرار گرفته است می‌یابیم. عبرانیان احتمالاً بیشتر به خاطر فصل مربوط به ایمان شناخته شده است، که رژه‌ای از قهرمانان کسانی است که فضیلت ایمان را در این جهان به نمایش گذاشته‌اند.

در فصل ۱۱، و همچنین در بخش‌های دیگر، کتاب عبرانیان مطالب زیادی در مورد ماهیت ایمان، چگونگی رفتار ایمان و چگونگی ایمان در عمل در این جهان برای گفتن به ما دارد. بنابراین، این کتاب به منبع مهمی برای تفکر در مورد اخلاق مسیحی و پاسخ ما به خدا تبدیل می‌شود. رساله به عبرانیان همچنین توجه زیادی به کیهان‌شناسی، به سؤالاتی در مورد واقعیت نهایی، نحوه ساخت کیهان و بنابراین، چگونگی پیمایش خردمندانه ما در این واقعیت مرئی کنونی دارد.

در نهایت، نویسنده عبرانیان، به دلیل ماهیت چالش‌هایی که جماعت خودش با آن مواجه است، توجه زیادی به مسئله رنج، که یک مسئله همواره مهم در تجربه‌ی مسیحی است، نشان می‌دهد. او به ویژه به

چگونگی تفسیر تجربه‌ی رنج می‌پردازد، زمانی که آن رنج نتیجه‌ی اطاعت فرد از دعوت خداست. او در هر عصر پس از آن، منابعی را برای کلیسا فراهم می‌کند تا رنج را به خاطر وفاداری و اطاعت از عیسی به گونه‌ای درک کند که بتواند در برابر آن مقاومت کند و حتی از طریق آن پیروز شود.

کتاب عبرانیان همچنین چالش‌هایی را مطرح می‌کند که مسیحیان در هر سنی باید بشنوند، اگر می‌خواهند شاگردی‌شان کامل باشد. اولاً، عبرانیان تا حد زیادی فراخوانی برای سپاسگزاری است، تا اذعان کنیم که نه تنها خدا لطف کرده است، بلکه فیض خدا تعهدات خاصی را بر ما قرار داده است تا به شیوه‌هایی واکنش نشان دهیم که در نهایت به نفع خودمان است، زیرا اجازه می‌دهیم لطف و مهربانی خدا بر زندگی ما تأثیر بگذارد و ما را به افرادی تبدیل کند که خدا را گرامی می‌دارند، به خدا وفادار می‌مانند و به خدا خدمت می‌کنند. عبرانیان همچنین فراخوانی برای تحقیر شرم به معنای یافتن آزادی از زندگی برای تأیید کسانی است که خودشان به سمت خدا گرایش ندارند.

بنابراین، رساله عبرانیان پیوسته در هر عصری کلیسا را به چالش می‌کشد تا برای تشویق آسمان زندگی کند و نباید به دلیل نگرانی برای کسب رضایت در این زندگی، حواسش پرت شود و به طور بالقوه از مسیر خود منحرف گردد. در نهایت، رساله عبرانیان همچنین توجه قابل توجهی به اهمیت تشکیل یک جامعه مسیحی به اندازه کافی حمایتگر دارد. اگر قرار است شاگردان بتوانند در شاگردی خود پایدار بمانند یا بتوانند در مسابقه‌ای که در دنیای به طور فزاینده‌ای خصوصی و فردگرا شده ما پیش روی آنهاست، شرکت کنند، شنیدن این چالش از این واعظ باستانی بسیار مهم است.

یکی از اسرار رساله به عبرانیان، نویسنده آن است. معمولاً فرض بر این بوده است که رساله به عبرانیان، نامه‌ای از پولس است، با وجود این واقعیت که خود متن، از ابتدا تا انتها، ناشناس است. با این وجود همانطور که در عنوان این نامه در نسخه کینگ جیمز، نامه پولس به عبرانیان، آمده است، نویسنده آن پولس فرض شده است.

شناخته می‌شود، پایپروس شماره ۴۶ P46 این فرض قدیمی است. در نسخه خطی که فقط با نام مجموعه‌ای از پایپروس‌های اولیه از نامه‌های پولس از حدود سال ۲۰۰، کاتب، عبرانیان را مستقیماً پس از رومیان قرار داده و به آن جایگاه دوم را در مجموعه آثار پولس داده است. بدون شک، اشاره به تیموتائوس در عبرانیان فصل ۱۳، آیه ۲۳، در این گرایش نقش داشته است.

البته تیموتائوس از همراهان مشهور پولس در سفر و تبلیغ مذهبی و اغلب از نویسندگان یا فرستنده‌های مشترک نامه‌های شناخته‌شده پولس بود. با این حال، بسیار بعید است که پولس رساله به عبرانیان را نوشته باشد. اولاً، نویسنده عبرانیان از خود به عنوان کسی سخن می‌گوید که با موعظه دیگران به مسیح ایمان آورده است.

او این موضوع را در فصل ۲، آیات ۳ و ۴ به روشنی بیان می‌کند. از سوی دیگر، پولس قاطعانه می‌گوید که او نه از طریق واسطه هیچ انسانی، بلکه از طریق مداخله مستقیم خدا، مؤمن و رسول شده است. غلاطیان تا ۱۷ و اول قرن‌تین ۱۵:۳ تا ۱۰ این نکته را به طور قاطع بیان می‌کنند، و پولس حتی در غلاطیان ۱:۱۱ سوگند یاد می‌کند. بنابراین، بسیار بعید است که پولس در عبرانیان اعتراف کند که در واقع، موعظه شاهدان مسیح بود که او را به مسیحیت گرواند، زیرا این با ادعاهای قاطع خود پولس در جاهای دیگر ناسازگار است.

عامل دومی که نوشتن این نامه توسط پولس را بسیار بعید می‌کند، تعهد آشکار نویسنده به هنر بلاغی است. این امر با فلسفه موعظه خود پولس در تضاد است. در اول قرن‌تین، فصل ۲، آیات ۱ تا ۵، پولس می‌نویسد

که او موعظه می‌کند، نقل قول می‌کند، نه با بلندگویی کلمات یا حکمت، پایان نقل قول، مبدا ترغیب قرن‌تین بر مهارت گوینده استوار باشد نه بر الزام روح القدس.

با این حال، نویسندگان عبرانیان، آزادانه و به طور فراگیر از هنر آرایه‌های بلاغی استفاده می‌کند تا گوش شنوندگان خود را نوازش دهد و به آنها کمک کند باور کنند و احساس کنند که به موعظه یک سخنور بسیار ماهر گوش می‌دهند، چیزی که پولس هرگز در نامه‌های موجود خود به آن متهم نشده یا به آن نسبت داده نشده است، همانطور که دوم قرن‌تین به وضوح آن را نشان می‌دهد. اختلافات بر سر قانونی بودن عبرانیان همچنین عدم اطمینان اساسی کلیسای اولیه در مورد نویسندگان نامه را آشکار می‌کند. اگر این نامه با اطمینان از دست پولس گرفته شده بود، به عنوان یک متن رسولی و بنابراین، یک متن قانونی در سراسر کلیساهای غربی و شرقی، پذیرش گسترده‌تری پیدا می‌کرد.

با این حال، این موضوع تا پایان قرن چهارم موضوع بحث جدی بود. این اختلاف همچنین انگیزه‌ای را برای ادعای نویسندگان بودن پولس از سوی کسانی که این نامه را معتبر می‌دانستند، آشکار می‌کند، زیرا این ادعا شانس به رسمیت شناختن آن توسط کل کلیسا را افزایش می‌داد. در مورد نویسندگان بودن عبرانیان، دو چیز قطعی به نظر می‌رسد.

پولس آن را ننوشته است، اما شخصی از حلقه پولس آن را نوشته است. اورینگن، کلمنت اسکندریه، ترتولیان و دیگر پدران اولیه کلیسا، اگر این اثر را به پولس نسبت ندهند، آن را به کسی که از نزدیک با پولس مرتبط بوده است، نسبت می‌دهند. باز هم، این احتمالاً بهترین روش برای خواندن اشاره به تیموتائوس در فصل ۱۳، آیه ۲۳ است.

می‌خواهم بدانی که برادرمان تیموتائوس آزاد شده است و اگر به موقع بیاید، وقتی تو را ببینم با من خواهد بود. یکی از همکاران پولس هنوز در تلاش است تا حرکات خود را با یکی دیگر از همکاران پولس، یعنی تیموتائوس، هماهنگ کند. ترتولیان، از پدران کلیسای لاتین در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم، برنابا را به عنوان نامزد نویسندگی در اینجا ترجیح می‌داد، زیرا برنابا به عنوان یک لاوی شناخته می‌شد و البته کهانت لاویان موضوع اصلی در عبرانیان است.

همچنین نام آپولوس بارها مطرح می‌شد زیرا در اعمال رسولان فصل ۱۸ آیه ۲۴ از او به عنوان یک سخنران ماهر به نام «لوگوس افتخاری» یاد شده است. توانایی بلاغی آپولوس نیز در محبوبیت او در میان کلیساهای قرن‌تین، به ویژه در میان کسانی که پولس را به دلیل ضعف در سخنوری مورد انتقاد قرار می‌دادند، نقش داشته است. در دهه‌های اخیر، معرفی پریسکا یا پریسکیلا به عنوان نویسنده، کسی که در آموزش ایمان به آپولوس و نیمی از یک زوج مبلغ برجسته در حلقه پولس نقش داشت، رایج شده است.

هر چقدر هم که مطلوب باشد که متنی از عهد جدید به دست یک رهبر زن در کلیسای اولیه نوشته شده باشد، نشانه‌های خاصی علیه آن وجود دارد. گویاترین این نشانه‌ها، یک فعل مضارع در عبرانیان، فصل ۱۱، آیه ۳۲ است. در زبان یونانی، افعال مضارع و صفات دارای جنسیت هستند.

آنها بسته به آنچه توصیف می‌کنند، مذکر، مونث یا خنثی هستند. نویسندگان عبرانیان هنگام اشاره به خود از فعل مذکر استفاده می‌کند. در ابتدا غیرممکن است که نویسندگانی که در زبان یونانی بسیار ماهر است، به سادگی مرتکب چنین اشتباهی شود، اما همچنین بسیار بعید است که یک معلم زن در قرن اول سعی کند با نمایش هویت خود به عنوان یک واعظ مرد، جنسیت خود را پنهان کند.

کلیسای اولیه پذیرای معلمان زن بود. اما نکته‌ی مهم‌تر این است که نویسندگانی عبرانیان می‌داند که مخاطبان عبرانیان شخصاً این واعظ را از ملاقات‌های قبلی می‌شناسند، همانطور که در فصل ۱۳، آیه ۱۹ می‌آموزیم.

جایی که عبارت «امیدوارم برای شما احیا شود» به زمانی قبلتر اشاره دارد که نویسنده و مخاطبان با هم بودند. بنابراین، نمی‌توان آنها را در مورد جنسیت واعظ فریب داد.

بنابراین، اگر پریسکا یا پریسیلا بود، هیچ دلیلی برای استفاده از اسم مفعول مذکر برای پنهان کردن هویت خود نداشت. در نهایت، راه حل اوریجن برای اینکه نویسنده عبرانیان کیست، همچنان صحیح‌ترین راه حل است. اما اینکه چه کسی این رساله را نوشته است، خدا می‌داند.

ما نمی‌دانیم چه کسی از میان تیم نسبتاً بزرگ موعظه‌گری پولس این خطبه را نوشته است، و در نهایت با ریسک حدس و گمان چیزی به دست نمی‌آوریم. حتی اگر نام نویسنده عبرانیان را ندانیم، می‌توانیم نکات مهمی را در مورد او بیاموزیم. اولاً، او مردی تحصیل‌کرده بود.

در میان تمام نویسندگان عهد جدید، نویسنده‌ی عبرانیان به عنوان استاد زبان یونانی برجسته است. ما این را در استفاده‌ی فراوان او از افعال کمکی، از جمله بسیاری از ساختارهای مفعولی مطلق و یکی از محدود افعال کمکی آینده در تمام عهد جدید، می‌بینیم. او همچنین به چیزی که دستور زبان‌شناسان آن را نحو وابسته به فعل می‌نامند، مسلط است.

این به معنای استفاده گسترده از عبارات وابسته‌ساز است که سطح بالاتری از پیچیدگی را از نظر مهارت او در زبان یونانی نشان می‌دهد. در مقابل، مرقس، نویسنده انجیل دوم، از نحو پاراتاکتیک استفاده می‌کند. او افکار و عبارات خود را به جای اینکه یکی را وابسته به دیگری کند، با حروف ربط به هم پیوند می‌دهد.

به عبارت دیگر، استفاده مرقس از زبان یونانی بسیار بیشتر از آن چیزی است که از کسی که یونانی را به عنوان زبان دوم آموخته و شاید هرگز با انشا به آن زبان کاملاً راحت نبوده است، انتظار می‌رود. از سوی دیگر، نویسنده عبرانیان از یونانی مانند یک گوینده بومی استفاده می‌کند. او همچنین شواهدی ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد حداقل در سطح پیش از دبیرستان، آموزش رسمی در هنر فن خطابه داشته است.

یعنی در سطح آموزش در نظام آموزشی یونانی-رومی، پیش از آنچه ما آموزش در سطح دانشگاه یا کالج می‌دانیم. حال، این نکته در مطالعات عهد جدید بسیار مورد بحث است که آیا می‌توان در مورد نویسنده‌ای گفت که آموزش رسمی در فن خطابه در هر سطحی داشته است یا خیر. با این حال، در مورد نویسنده عبرانیان، جای بحث کمتری وجود دارد، مثلاً در مورد نویسنده‌ای مانند مرقس یا یوحنا.

برای مثال، در کتاب‌های درسی این سطح از آموزش پیش‌دبستانی، کتاب‌هایی به نام پروژیمناسماتا وجود دارد که تمرین‌هایی برای بسط یک موضوع یا مضمون هستند که از یک سری مراحل استدلالی عبور می‌کنند. این نوع تمرین، پایه و اساس آموزش پروژیمناسما است. یک تمرین معمول در یک مدرسه‌ی فن بیان شامل گرفتن یک جمله از یک شخص مشهور یا کمی حکمت ضرب‌المثلی یا ارائه یک تز و ارائه مجموعه‌ای از استدلال‌ها در حمایت از آن بود.

این الگو بسیار شبیه به این بود. ابتدا مقدمه‌ای بر موضوع، و به دنبال آن جمله‌ای که قرار است مورد بحث قرار گیرد. سپس این جمله با یک دلیل منطقی پشتیبانی می‌شود.

سپس این گزاره با استدلالی از خلاف آن پشتیبانی می‌شود، یعنی اگر گزاره درست نبود، قضیه از این قرار بود اما از آنجایی که اینطور نیست، گزاره باید درست باشد. سپس این استدلال با استدلالی از مقایسه یا قیاس دنبال می‌شود که به حوزه دیگری از تجربه انسانی می‌پردازد که در آن منطق زیربنایی گزاره به عنوان نوعی اثبات تأییدکننده نشان داده می‌شود.

سپس می‌توان پس از آن، یک مثال یا سابقه تاریخی آورد که در آن، آن گزاره در مورد یک شخص یا رویداد مشهور در گذشته، صحت خود را ثابت کرده باشد. در ادامه، می‌توان نقل قولی از یک مرجع محترم، کسی که صدایش در فرهنگ اهمیت دارد، آورد و سپس با بازگویی تز یا توصیه‌ای برای عمل به آن گزاره، بحث را به پایان رساند. این الگوی اساسی در چندین کتاب درسی باقی‌مانده از پروژیمناسماتا و همچنین کتابچه‌های راهنمای بلاغت، مانند بلاغت، دیده می‌شود. آگهی هرنیوم که به سیسرو نسبت داده می‌شود

ما دقیقاً همین الگوی کتاب درسی را در عبرانیان، فصل ۱۲، آیات ۵ تا ۱۱، با تغییرات بسیار جزئی می‌بینیم. در این متن، نویسنده مقدمه‌ای بر تز خود ارائه می‌دهد: شما نصیحتی را که شما را به عنوان پسران خطاب می‌کند، فراموش کرده‌اید.

خود این تز از نقل قولی از امثال گرفته شده است. پسر، تأدیپ سازنده، یعنی پادیا، از جانب خداوند را سبک شمار، و هنگام سرزنش شدن از سوی او شجاعت خود را از دست مده. این تز سپس با منطقی پشتیبانی می‌شود که آن نیز بخشی از آن نقل قول از امثال است.

زیرا خداوند هر فرزندی را که به او عطا کند، تأدیپ و سرزنش می‌کند. نویسنده، همانطور که در این تمرین‌ها رایج است، این را با تکرار این تز دنبال می‌کند. پس، به خاطر تأدیپ سازنده، تحمل کنید.

خدا با شما مانند پسران رفتار می‌کند. سپس او تأییدی بر این منطق اضافه می‌کند، یعنی، منطق دیگری را که از این منطق پشتیبانی می‌کند، در اینجا به تجربه عمومی مخاطبان از بزرگ شدن و تربیت خودشان متوسل می‌شود. زیرا پسری که پدر او را تنبیه نکند کیست؟ پس از این، استدلالی خلاف این را می‌یابیم.

اگر شما فاقد تربیت تکوینی هستید، که در آن همه کودکان مشارکت داشته‌اند، پس شما نامشروع هستید و پسران حقیقی نیستید. این، به نوبه خود، با استدلالی از مقایسه یا قیاس دنبال می‌شود. در این مورد، قیاس بسیار نزدیکی است که به قلمرو والدین بیولوژیکی طبیعی نگاه می‌کند تا درباره والدین الهی صحبت کند.

از آنجایی که پدران بیولوژیکی ما به عنوان مربیان ما بوده‌اند و به آنها احترام گذاشته‌اند، آیا نباید بیشتر مطیع پدر ارواح باشیم و زنده بمانیم؟ این استدلال از طریق قیاس، به نوبه خود، با دلیل دیگری پشتیبانی می‌شود. زیرا آنها ما را برای چند روز به صلاحدید خود تأدیپ کردند، اما او ما را به خاطر منفعت ما تأدیپ می‌کند، تا بتوانیم در تقدس او سهیم باشیم. سپس نویسنده همه اینها را با نتیجه‌گیری که شامل نقل قولی از یک ضرب‌المثل رایج است، به پایان می‌رساند.

هر گونه تنبیه و آموزش سازنده، تا زمانی که وجود دارد، شادی‌آور به نظر نمی‌رسد، بلکه دردناک است، اما بعدها، میوه آرامش‌بخش پارسایی را برای کسانی که از طریق آن تربیت شده‌اند، به بار می‌آورد. اصل زیربنایی این آیه در واقع همان اصلی است که بارها در متون آموزشی باستانی، گاهی به ايسقراط و گاهی به ارسطو نسبت داده می‌شود. ریشه‌های تربیت تلخ است، اما میوه آن شیرین است.

نویسنده این ضرب‌المثل را که خود یکی دیگر از تمرین‌های مقدماتی انشا در این کتاب‌های درسی است، اصلاح و گسترش داده است، اما هنوز هم در اینجا به وضوح قابل مشاهده است. نویسنده حتی دو کلمه کلیدی، انضباط یا آموزش، پادیا، و میوه، کارپوس، را حفظ کرده است. بنابراین، نویسنده عبرانیان دانش و تسلط روشنی بر الگوی اولیه استدلال بلاغی نشان می‌دهد و آن را با تغییرات جزئی به کار می‌برد.

برای مثال، افزودن دلایل منطقی به استدلال از طریق مقایسه، و نتیجه‌گیری آن با یک ضرب‌المثل معروف که خود در قلب آموزش باستان قرار داشت. در تمام این روش‌ها، نویسنده نشان می‌دهد که پایه و اساس

تعالی موعظه‌اش، یک بنیان آموزشی قوی بوده است. توجه به مهارت بلاغی نویسنده، این سؤال را مطرح می‌کند که خود عبرانیان واقعاً چیست و چگونه باید در مورد این بخش از ارتباط فکر کنیم.

ما معمولاً آن را به عنوان نامه به عبرانیان یا رساله به عبرانیان می‌شناسیم، در قیاس با نامه پولس به غلاطیان یا نامه به فیلیپیان. با این حال، عبرانیان مانند نامه‌هایی که معمولاً با معرفی خود و مخاطبان و سلام و احوالپرسی فرستنده شروع می‌شوند، شروع نمی‌شود. به جای آن مقدمه معمول نامه، با یک جمله آغازین شسته رفته مواجه می‌شویم که به نظر می‌رسد برای تأثیرگذاری قوی بر شنوندگان و زیبا به نظر رسیدن آنها طراحی شده است.

خداوند که مدت‌ها پیش از طریق پیامبران به شیوه‌های متنوع و تدریجی با اجداد ما سخن گفته بود، در این روزهای اخیر به وسیله‌ی پسری با ما سخن گفته است که او را وارث همه چیز قرار داده است، و از طریق او اعصار را نیز آفریده است، که درخشش جلال خدا و مظهر ذات خداست، و همه چیز را با کلام قدرتمند خود نگه می‌دارد، و خود گناهان را پاک کرده است، در دست راست جلال در مکان‌های بلند نشسته است. در این مقدمه، نویسنده از چندین ابزار بلاغی شناخته شده از کتابچه‌های بلاغی باستانی استفاده می‌کند که صرفاً تزئینی هستند. ابتدا، ۱۲ کلمه‌ی آغازین خطبه به زبان یونانی با استفاده‌ی چشمگیر از واج‌آرایی به شنوندگان خوشامد می‌گوید.

واج‌آرایی، شیوه‌ای بسیار رایج است که هنوز هم توسط واعظان امروزی مورد استفاده و علاقه قرار می‌گیرد. یک صامت اولیه چندین بار استفاده می‌شود، شاید برای بیان نکات اصلی یک خطبه. در اینجا، نویسنده ما را تکرار می‌کند. دو بند P پنج بار در ۱۲ کلمه از واج‌آرایی برای تزئین آیه آغازین استفاده می‌کند و این صدای موازی، درست دو آیه بعد در فصل اول، آیه سوم، از سایر شیوه‌های سبکی باستانی قابل تشخیص استفاده می‌کنند.

هوموآرکتون و هوموتالوتون نامیده می‌شوند، که کلمات یا عبارات را با مجموعه‌ای از صداهای یکسان شروع یا پایان می‌دهند تا در واقع قافیه‌های داخلی ایجاد کنند. بنابراین، در فصل اول، آیه سوم، این ریتم‌های تکرارشونده را داریم. اینها تزئیناتی هستند که لایه دوم توجه به هنر بلاغی را نشان می‌دهند، اما همچنین آگاهی نویسنده را از این که آنچه او می‌سازد نه یک متن، بلکه یک گفته است، برای ما حفظ می‌کنند، قطعه‌ای برای بیان شفاهی که باید توسط گوش شنیده و درک شود تا توسط چشم.

این مقدمه همچنین از ابزار بلاغی تضاد استفاده می‌کند و بندهایی با عناصر متعدد می‌سازد که هر کدام با یک عضو مرتبط در بند دیگر در تضاد است. بنابراین، نویسنده می‌گوید که در روزگاران قدیم، خدا از طریق پیامبران با اجداد سخن گفت. سپس، در بند متضادی که در ادامه می‌آید، در این روزهای آخر، او از طریق یک پسر با ما سخن گفت.

به این ترتیب، نویسنده با انتقال زیبا و هنری محتوا، تعادلی دلپذیر و هنری بین نحوه‌ی سخن گفتن خداوند در گذشته و نحوه‌ی سخن گفتن خداوند در حال حاضر ایجاد می‌کند. نویسنده از بسیاری جهات، شواهدی از آموزش بلاغی حتی فراتر از سطح پایه‌ی پروژیمناستا ارائه می‌دهد. نویسنده همچنین در سراسر خطبه‌ی خود به اعمال فرضی گفتن و شنیدن به جای خواندن با چشم توجه می‌کند.

یعنی، از ابتدا تا انتها، او کاملاً آگاه است که پیامش یک پیام شفاهی است که شنیده خواهد شد، نه یک پیام کتبی که خوانده خواهد شد. بنابراین، از قضا، ما در این مورد می‌خوانیم، و چیزهای زیادی برای گفتن داریم، که توضیح آنها دشوار است زیرا شما در شنیدن کند شده‌اید. یا، بنابراین، همانطور که روح القدس می‌گوید، امروز اگر صدای او را می‌شنوید، دل‌های خود را سخت نکنید.

یا، اکنون، خداوند جهان آینده‌ای را که درباره‌اش صحبت می‌کنیم، مطیع فرشتگان قرار نداده است. و کمی بعد در خطبه، اگرچه ما به این شکل صحبت می‌کنیم، عزیزان، ما به چیزهای بهتری در مورد شما اطمینان داریم. نویسنده به این ترتیب نشان می‌دهد که خطبه را برای عبرانیان می‌نویسد، با آگاهی از بیان شفاهی پیام و ماهیت خطابی آن.

نکته دیگری که در موعظه‌های نویسنده عبرانیان به وضوح دیده می‌شود، جایگاه فرهنگی اوست. اگر بپذیریم که او تا حدی آموزش رسمی فن خطابه دیده است، این بدان معنا نیست که این آموزش در میان یک مکتب یونانی-رومی یا غیریهودی اتفاق افتاده است. برعکس، او از ابتدا تا انتها تصویری از دوران کودکی و نوجوانی خود در یک محیط یهودی ارائه می‌دهد.

عهد عتیق مجموعه اصلی منابع فرهنگی نویسنده ما را فراهم می‌کند. با این حال، بسیار مهم است که به خاطر داشته باشیم که او عهد عتیق را عمدتاً در ترجمه یونانی آن، که معمولاً سپتواجینت نامیده می‌شود، به کار می‌گیرد. سپتواجینت یک پروژه ترجمه بسیار اولیه بود که توسط یهودیان یونانی زبان برای نفع جمعیت‌های یهودی خارج از یهودیه انجام شد، که یونانی برای آنها به زبان اصلی تبدیل شده بود و تقریباً زبان اجدادی خود را کنار گذاشته بودند.

پنج کتاب اول، یعنی کتب شریعت، احتمالاً از اوایل سال ۲۵۰ پیش از میلاد به زبان یونانی موجود بوده‌اند. اکنون، هر عمل ترجمه، فاصله‌ای از متن اصلی را نشان می‌دهد. حتی نویسندگان باستانی مانند مترجم کتاب آپوکریفا، حکمت بن سیرا، از این فاصله آگاه هستند.

نوه بن سیرا، مترجم، به هر دو زبان عبری و یونانی مسلط بود. او پس از ترجمه اثر پدربزرگش از عبری به یونانی، از برخی از جاهایی که ممکن است اشتباه کرده باشد یا نکته ظریفی را که پدربزرگش می‌خواست منتقل کند، از قلم انداخته باشد، عذرخواهی می‌کند. او در مقدمه ترجمه خود به ما می‌گوید که حتی تورات و انبیا و سایر کتاب‌ها نیز در ترجمه با متن اصلی فاصله دارند.

فاصله‌ای که بین متن عبری عهد عتیق و ترجمه یونانی آن، یعنی سپتواجینت، ایجاد شده، چیزی است که نویسنده عبرانیان در جریان استدلال خود از آن بهره می‌برد. به عنوان مثال، در متن عبری مزمور ۸ می‌خوانیم: «تو او، یعنی بشر، را کمی پایین‌تر از فرشتگان آفریدی.» در زبان عبری، کلمه «کم» به طور واضح به معنای فضایی پایین‌تر در نردبان خلقت است.

اما در زبان یونانی، کمی ابهام وجود دارد. این می‌تواند نشان‌دهنده فاصله‌ی مکانی کمتر یا کمی زمان باشد. نویسنده عبرانیان می‌تواند از این ابهام بهره‌برد تا مزمور ۸ را به شهادتی بر تجسم عیسی تبدیل کند، زمانی که برای مدت کوتاهی، در مدت زمان کوتاهی از زندگی زمینی او، خورشید پایین‌تر از فرشتگان قرار گرفت.

جالب‌تر اینکه، نویسنده مزمور ۴۰ در عبرانیان ۱۰ را به عنوان سنگ بنای استدلال خود در مورد تقدیم خود توسط عیسی به عنوان قربانی‌ای که در سطح و درجه‌ای مورد قبول خدا بود که قربانی‌های حیوانی تجویز شده در لاویان هرگز نمی‌توانستند به آن دست یابند، نقل می‌کند. در متن عبری مزمور ۴۰، می‌خوانیم: «قربانی‌ها و هدایایی که نخواستی، اما گوش‌هایی که برای من کنده‌ای.» حال، آن تصویر کردن گوش‌ها، البته، داستان خلقت در پیدایش ۲ را به یاد می‌آورد، جایی که خدا انسان را از خاک زمین، از خاک، به اصطلاح، شکل داد و به آن شکل داد.

و البته، معنای متن این است که با خلق گوش‌ها، می‌خواهی که من به شریعت تو گوش دهم و آن را انجام دهم. نسخه یونانی آن مزمور چیزی کاملاً متفاوت ارائه می‌دهد: نه گوش‌هایی که برای من کنده‌ای، بلکه بدنی که برای من آماده کرده‌ای. احتمالاً یهودی یونانی‌زبانی که آن مزمور را ترجمه کرده، تصویر خدا را در

حال کندن گوش‌ها دوست نداشته و بنابراین آن را به این عبارت تعمیم داده است: بدنی که برای من آماده کرده‌ای، که همچنان به عمل خدا در خلقت انسان اشاره دارد و همچنان به معنای بدنی است که با آن می‌توان در اطاعت از فرامین تو، ای خدا، عمل کرد.

اما نویسندگان عبرانیان در این ترجمه فرصتی می‌بیند تا به طور خاص‌تر درباره یک بدن خاص که خدا آماده کرد، یعنی بدنی که پسر به عنوان عیسی به خود گرفت، صحبت کند. از بسیاری جهات، خواهیم دید که عهد عتیق، در ترجمه یونانی خود، ثمرات تفسیری و الهیاتی برای نویسندگان به بار می‌آورد که متن اصلی عبری ممکن است نداشته باشد. نویسندگان فرض می‌کنند که مخاطب از متن سپتواجینت آگاه است و حتی مهم‌تر از آن، به اعتبار این متون به عنوان وحی خدا پایبند است.

در نهایت، این منبع اقتدار خود نویسندگان در هنگام موعظه کردن است. او انتظار دارد که تا جایی که پیام و نصایح خود را در تفسیر این متون مقدس مشترک قرار می‌دهد، شنیده شود و متقاعدکننده باشد. نکته بسیار جالب در مورد عبرانیان، نحوه تفسیر بسیاری از این متون توسط نویسندگان است.

نویسندگان پیش از هر چیز به ما نشان می‌دهد که چگونه شهادت جزئی و پراکنده خدا از طریق انبیا و مزامیر، به شهادتی واحد از اعمال خدا در جهان در پسر، در شخص و زندگی عیسی تبدیل می‌شود. در اوایل عبرانیان فصل ۱، آیات ۵ تا ۱۳، با انبوهی از آیات عهد عتیق مواجه می‌شویم که نویسندگان معتقد است معنای خود را در ارتباط با عیسی می‌یابند و او به ما نشان می‌دهد که در سراسر خطبه‌اش با چیزی از هرمنوتیک او، یعنی راهبردهای تفسیری‌اش، روبرو خواهیم شد. متون عهد عتیق معنای خود را زمانی برای او آشکار می‌کنند که به عنوان گفته شده به پسر، به عنوان گفته شده درباره پسر، و در برخی موارد، حتی زمانی که توسط پسر گفته می‌شود، خوانده شوند، یعنی زمانی که بر لبان خود عیسی قرار گیرند.

نویسندگان همچنین با تفسیری گونه‌شناختی از متون عهد عتیق کار می‌کنند. این بدان معناست که او در سراسر عهد عتیق، چهره‌ها یا فعالیت‌هایی را می‌یابد که به باور او به پسر و اعمال او اشاره دارند، که سایه‌ها و اشاراتی از پسر و دستاوردهای او هستند که مدت‌ها قبل از ورودش به صحنه زمینی اعلام شده بودند. به عنوان مثال، او به موسی به عنوان یک نمونه یا الگو برای عیسی، واسطه‌ای که قرار است بیاید، نگاه می‌کند.

به همین ترتیب، او به کاهنان لاوی، پرسنل آن، آیین‌های آن و فضاهای مقدس آن به عنوان یک نمونه یا الگو نگاه می‌کند تا بر اساس آن در مورد کاهنان عیسی و پیامدهای مرگ عیسی برای ما صحبت کند. این امر همچنین برای نویسندگان این امکان را فراهم می‌کند که بر اساس یک نمونه، برای مخاطبان خود نصایحی خلق کند. به عنوان مثال، بر اساس داستان نسل خروج و واکنش ضعیف آنها به موسی و وعده‌های خدا برای کمک به مخاطبان خود در درک چگونگی واکنش به وساطت نهایی عیسی.

نویسندگان همچنین از ابتدا تا انتها تفسیری اخلاقی از عهد عتیق را دنبال می‌کنند، زیرا او با استفاده از مثال‌های عهد عتیق خود به عنوان الگوهای مثبت و منفی نحوه پاسخ به خدا، به ما نشان می‌دهد. در حالی که می‌توان گفت جایگاه فرهنگی اصلی نویسندگان، جهان متون مقدس یهودی است که او بیش از هر چیز دیگری از آن بهره می‌برد، نویسندگان همچنین خود را شهروند جهان یونانی-رومی نشان می‌دهد. این در تضاد با جایگاه او به عنوان یک مسیحی یهودی نیست، بلکه با جایگاه او به عنوان یک مسیحی یهودی هلنیستی همسو است کسی که در محیط بزرگتر یونانی-رومی بزرگ شده است، محیطی که بر نحوه نگاه به یهودیت در هر کجای جهان مدیترانه‌ای قرن اول میلادی تأثیر گذاشته است.

یک نمونه در استفاده نویسندگان از حکمت تربیتی یونانی-رومی نمایان می‌شود. در فصل ۵، آیه ۸، نویسندگان می‌گویند که عیسی، نقل قول، اطاعت را از چیزهایی که رنج برد یا چیزهایی که تجربه کرد، آموخت. در این

را می‌یابیم، کلماتی که یک ضرب‌المثل رایج در جهان باستان را epaphen و emaphen آیه، کلمات یونانی تشکیل می‌دادند و آموزش می‌دادند که حکمت از رنج یا یادگیری از طریق تجربه حاصل می‌شود.

اپافن، ایمافن، او رنج کشید، او آموخت. می‌توان این ضرب‌المثل را در آثار آیسخولوس، هرودوت و بسیاری دیگر از نویسندگان دوران کلاسیک یونان، هلنیستی و رومی یافت. نویسنده همچنین ریشه خود را در فرهنگ یونانی-رومی نشان می‌دهد، زمانی که از مراحل و پیشرفت در یادگیری صحبت می‌کند، این ایده که یک مرحله ابتدایی آموزش و یک مرحله پیشرفته‌تر آموزش وجود دارد، با استفاده از تمثیل‌های نوشیدن شیر در مقابل خوردن غذای جامد، و ایجاد قیاسی بین پرورش کودکان در سطح بیولوژیکی با پرورش یا آموزش کودکان در سطح آموزشی.

بنابراین، او در فصل ۵، آیات ۱۱ تا ۱۴ می‌نویسد، شما در شنیدن تنبل شده‌اید، زیرا در واقع، اگرچه به دلیل مدت زمانی که گذشته است، باید معلم باشید، اما دوباره به کسی نیاز دارید که به شما اصول اساسی سطح اولیه‌ی کلام خدا را بیاموزد. شما به جای غذای جامد، به شیر نیاز دارید، زیرا هر کسی که شیر می‌خورد، در کلام عدالت بی‌مهارت است، زیرا او یک نوزاد است. اما غذای جامد برای بزرگسالان است که قوای خود را از طریق تمرین مداوم برای تشخیص شریف و فرومایه تربیت کرده‌اند.

نویسندگان یونانی-رومی به طور مشابه از تشبیه شیر در مقابل گوشت یا شیر در مقابل غذای جامد به عنوان تصویری برای سطوح آموزش استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، اپیکتتوس، فیلسوف رواقی اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم، می‌نویسد: آیا شما در این تاریخ دیر هنگام، مانند کودکان، حاضر نیستید از شیر گرفته شوید و غذای جامد بیشتری بخورید؟ یا باز هم، اصول فلسفی را که باید بپذیرید دریافت کرده‌اید و آنها را پذیرفته‌اید. پس هنوز منتظر چه نوع معلمی هستید که باید خودتان را کنار بگذارید، که باید اصلاح خود را تا رسیدن او به تعویق بیندازید؟ شما دیگر یک کودک نیستید، بلکه در حال حاضر یک بزرگسال بالغ هستید.

علاوه بر این، هم اپیکتتوس و هم نویسندگان عبرانیان، از این استعاره‌ها به طور خاص برای شرمسار کردن شنوندگان به خاطر عدم تطابق با جایگاهی که باید باشند، استفاده می‌کنند و آنها را ترغیب می‌کنند تا با آمادگی خود برای برآورده کردن انتظاراتی که نویسندگان برای افراد بالغ بیان کرده است، بالغ بودن خود را ثابت کنند. در همان متن، نویسندگان عبرانیان را می‌بینیم که مؤمن بالغ را به عنوان کسی توصیف می‌کند که برای تشخیص شریف و فرومایه مجهز است. این شامل تعریف استاندارد از فضیلت حکمت، یکی از چهار فضیلت اصلی که توسط افلاطونیان و رواقیان ترویج می‌شود، می‌شود.

فرد بالغی که در رشته‌ی آموزشی ارائه شده توسط یک مکتب فلسفی، یعنی گروهی که به آن پیوسته است، پیشرفت کافی داشته باشد، به حکمت دست یافته است. او از هوشی برخوردار است که می‌تواند به شیوه‌ای سنجیده، خوب و بد را از هم تشخیص دهد، همانطور که نویسندگان «بلاغت به سوی هلنیوم» می‌گویند. نویسندگان عبرانیان از بسیاری جهات، دانش فرهنگی محیط بزرگ‌تر هلنیستی خود را در تفکر و موعظه‌ی خود می‌گنجاند.

در یک مقطع، نویسندگان عیسی را نه بر اساس میراث یهودی‌اش، بلکه به شیوه‌ای یادآور قهرمان بزرگ تقریباً همه مکاتب فلسفی یونان و روم، یعنی سقراط، معرفی می‌کند. در فصل ۲، آیات ۱۴ و ۱۵، نویسندگان عبرانیان می‌نویسد: «از آن زمان، فرزندان از گوشت و خون مشترک برخوردارند. خود پسر نیز کاملاً در همان چیزها سهیم بود تا از طریق مرگ، کسی را که قدرت مرگ را در دست دارد، یعنی تهمت‌زننده، نابود کند و کسانی را که از ترس مرگ در تمام عمرشان در معرض بردگی هستند، آزاد سازد.»

با کمی تطبیق، می‌توان در اینجا پژوهش‌هایی از شیوه‌ای که سنکا، فیلسوف رومی قرن اول، سقراط را در حالی که با مرگ خود روبرو بود، به تصویر کشید، تشخیص داد. سقراط وقتی افراد خاصی به او فرصت دادند تا بشریت را از ترس دو چیز بسیار دردناک رهایی بخشد، از فرار خودداری کرد: مرگ و زندان. در قرن دوم لوسیان، طنزپرداز، درباره فیلسوفی نوشت که قصد داشت خود را به آتش بکشد تا همان درسی را که سقراط به شاگردانش آموخته بود، به آنها بیاموزد.

پرگرینوس نام این فیلسوف بی‌عرضه بود و لوسیان می‌نویسد: «در عبرانیان، فصل ۲، آیات ۱۴ و ۱۵ نویسنده ما عیسی را به عنوان کسی معرفی می‌کند که سختی و دشواری‌های خود مرگ را می‌پذیرد تا پیروانش را از بردگی ترس از مرگ رهایی بخشد.» البته، این به طور مناسب برای جهان‌بینی نویسنده تنظیم شده است تا شامل نبرد عیسی در واقع با شیطان، تهمت‌زننده، باشد که به داشتن قدرت مرگ و استفاده از آن برای نگه داشتن فرزندان خدا در بند ترس، اعتبار داشت. جنبه دیگری از فرهنگ یونانی-رومی که در عبرانیان ظاهر می‌شود، جنبه ورزشی است.

در فصل ۱۲، آیات ۱ تا ۴، نویسنده عبرانیان در پایان ستایش خود از قهرمانان ایمان، استعاره‌ای زیبا از ورزش خلق می‌کند. بنابراین، با وجود چنین ابر عظیمی از تماشاگران که ما را احاطه کرده‌اند، بیایید با استقامت در مسابقه‌ای که پیش روی ما قرار گرفته است، بدویم و هر بار و گناهی را که به راحتی در دام می‌افتد، کنار بگذاریم و به پیشگام و کامل‌کننده ایمان، عیسی، چشم بدوزیم. شما هنوز در حالی که با گناه روبرو هستید، تا سر حد خونریزی مقاومت نکرده‌اید.

در این چهار آیه کوتاه، تصاویری از یک مسابقه‌ی کشتی در یک استادیوم، جایگاه‌های پر از تماشاگر، و همچنین در آیه‌ی آخر، مسابقه‌ی کشتی علیه گناه را داریم. نویسنده تصاویری را که برای هر شهر یونانی آشنا هستند، در موعظه‌ی خود آورده است. ورزش در شهرهای یونان یا روم باستان، همانطور که در شهرهای مدرن جایگاه برجسته‌ای دارد، جایگاه برجسته‌ای داشته است.

نویسنده از این جنبه فرهنگ یونانی-رومی بهره می‌برد تا تصویری قدرتمند خلق کند تا قهرمانانش را به تعهدشان به فرهنگ مسیحی و خواسته‌های آن ترغیب کند. بنابراین، اگرچه ممکن است نام این نویسنده را ندانیم، اما چندین نکته مهم در مورد او می‌دانیم. او به احتمال زیاد بخشی از تیم بشارت‌دهندگان پولس بوده است.

او کسی بود که در میان اعضای آن تیم، به ویژه در فن خطابه، در بیان هنری اندیشه با هدف اقناع، به خوبی آموزش دیده بود. او عمیقاً در متون مقدس عهد عتیق ریشه داشت، به ویژه که این متون مقدس در جهان باستان به ترجمه یونانی وجود داشتند. او شهروند جهان یونانی-رومی است، تا جایی که در جریان ارائه متمایز خود از اهمیت عیسی و ادعای عیسی بر زندگی شنوندگان، از زندگی آموزشی، فلسفی و ورزشی آن بهره برد.